

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

شاهدی بر صحت تفسیر استاد از کلام مرحوم آخوند

فرمایش مرحوم محقق عراقی در تفسیر کلام مرحوم آخوند را مفصل ذکر کردیم و این نکته‌ای که ما عرض کردیم که مرحوم آخوند می‌خواهند مسئله‌ی اتصال مشکوک به متیقن را مطرح کنند و کاری به مسئله‌ی نقض یقین به یقین ندارند، امام(رضوان الله تعالی علیه) به عنوان یک احتمال در کلام مرحوم آخوند دادند، یعنی می‌فرمایند مرحوم آخوند دو احتمال در کلامش هست یکی اینکه می‌فرمایند بین زمان متیقن و زمان مشکوک نباید فاصله‌ای بشود، حتی اگر یک زمانی فاصله شود که تعبیر ایشان این است که زمانی فاصله شود که لا یقین و لا شک، که ما از آن تعبیر به اهمال و غفلت کردیم، ایشان اینطور تعبیر فرمودند: زمانی فاصله شود که لا یقین و لا شک، اینجا آخوند بفرمایند استصحاب جریان ندارد این را به عنوان یک احتمال در کلام آخوند بیان می‌کنند اما بعد می‌فرمایند هذا الاحتمال بعیدٌ عن ... این بعید است! که به نظر ما بعید نیست، یعنی با نکاتی که ذکر کردیم عمده‌ی نظر مرحوم آخوند همین است. علی‌ایحال خوشحال شدیم که اصل این احتمال بالأخره در کلام امام رضوان الله تعالی علیه آمده^[1].

حالا ببینید، چون بعضی از آقایان هنوز برایشان قابل قبول نیست یک نکته‌ی دیگری را هم اضافه می‌کنیم و آن اینکه ما اگر گفتیم منظور آخوند این است که فقط بین زمان مشکوک و زمان متیقن مضاد قرار نگیرد مسئله از شبهه‌ی مصداقیه خارج می‌شود. دیگر در این تردیدی نیست که آخوند اینجا می‌خواهد مسئله تمسک به عام در شبهه‌ی مصداقیه را مطرح کند، اگر ما بیائیم یک معنای اعم کنیم و بگوئیم می‌خواهد بفرماید بین زمان مشکوک و زمان متیقن فاصل نشود که اگر چیزی فاصل شد من جمله آن غفلت، ما نمی‌دانیم صدق نقض یقین به شک می‌شود یا نه؟ نمی‌دانیم صدق ابقاء ما کان می‌شود یا نه؟ این قابل خیلی توجیه روشنی دارد.

اما اگر گفتیم منظور آخوند این است که بین متیقن و مشکوک یک یقین مضاد قرار نگیرد، اینجا دیگر ارتباطی به تمسک به عام در شبهه مصداقیه ندارد، چرا؟ برای اینکه می‌گوئیم آخوند می‌خواهد به انقضه بیقین آخر تمسک کند، این یقین آخر دو صورت دارد، یا خصوص علم تفصیلی است، اگر خصوص علم تفصیلی باشد که مسلم اینجا ما نحن فیه موردش نیست، اگر اعم از علم تفصیلی و اجمالی باشد موردش هست و دیگر شبهه‌ی مصداقیه نمی‌شود یعنی بگوئیم یک زمانی نه کَریت بوده و نه ملاقات، زمان دوم علم اجمالی بأحدهما داریم و زمان سوم هم هکذا، حالا شک‌مان طبق بیان مرحوم آخوند در زمان سوم محقق می‌شود، اگر بگوئیم این انقضه بیقین آخر اعم از علم اجمالی و علم تفصیلی است، اینجا شبهه‌ی مصداقیه دیگر نیست.

سؤال:....؟

پاسخ استاد: این نکته را برای تکمیل عرایض قبل عرض می‌کنم که ما هر چه دقت می‌کنیم عرض خودمان برایمان محکم‌تر

می‌شود که اصلاً مرحوم آخوند در تمسک به عام در شبهه مصداقیه در ما نحن فیه کاری به انقضه بیقین آخر ندارد و اگر بخواهد روی آن متمرکز شود اصلاً شبهه شبهه‌ی مصداقیه نیست برای اینکه می‌گوئیم یا یقین آخر خصوص یقین تفصیلی است، پس یقین اجمالی نمی‌تواند ناقض باشد یا اعم از تفصیلی و اجمالی است پس یقین اجمالی هم می‌تواند ناقض باشد پس هر جا بعد از یقین تفصیلی اول یک یقین اجمالی آمد ناقض است، *أین الشبهة المصداقية؟* ما اینجا شبهه مصداقیه نداریم.

بررسی و نقد کلام مرحوم عراقی توسط استاد

تا اینجا ما کلام مرحوم عراقی و مرحوم آخوند را کما هو حقهما توضیح دادیم، حالا می‌خواهیم ببینیم فرمایش عراقی و این اشکالی که مرحوم عراقی به آخوند کرد. قبلاً عرض کردیم عراقی اول یک تفصیلی کرده برای آخوند، خصوصاً کلمه‌ی «و توضیح منّا» گذاشته که شما در حاشیه‌اش بنویسید «بتفصیل منّا» این تفصیل بما لا یرضا به صاحب بود که مرحوم عراقی کرد. بعد از اینکه این تفسیر را کرده اشکال کرده بر مرحوم آخوند که ما اشکال ایشان را هم مفصل ذکر کردیم، حالا می‌خواهیم امروز ببینیم این اشکال درست است یا نه؟ ما دو تا اشکال به مرحوم عراقی داریم نسبت به اشکالی که به آخوند کرد.

اولین اشکال استاد به مرحوم عراقی

اولین اشکال این است که ایشان فرمود این علم اجمالی معروضش صورت ذهنیه است نه خارج و این علم از صورت ذهنیه که معروضش هست به خارج اصلاً سرایت نمی‌کند، در نتیجه ما چیزی به نام ناقض در عالم خارج نداریم. جواب این است که تفکیک بین معروض ذهنی و معروض خارجی یک امر عقلی است اما وقتی ما به عرف مراجعه کنیم عرف این تفکیک را نمی‌کند، وقتی می‌گویم من علم دارم به اینکه یکی از این دو تا واجب است اینجا عرف می‌گوید متعلق علم شما چیست؟

می‌گوئیم متعلق علم ما همین اعتباراتی است که مولا در عالم خارج کرده، من علم دارم یکی از این دو تا ظرف نجس است متعلق علم من را همین خارج می‌داند، یعنی باز یکی از جاهایی که باید پای عرف را به میدان بکشیم این است که می‌گوئیم تفکیک بین معروض بالذات و معروض بالعرض، معلوم بالذات و معلوم بالعرض مربوط به فلسفه است و مربوط به دقت‌های عقلی است ولی عرف همین خارج را معروض می‌داند، لذا وقتی عرف خارج را معروض دانست.

دو تا بحث عقلی ایشان کرده؛ یکی تفکیک بین معلوم بالذات و معلوم بالعرض، بحث دوم اینکه آیا این عارض از این معروض بالذات سرایت به دیگری می‌کند یا نه؟ می‌گوید سرایت هم محال است، هر دو من الجهة العقلية و بالدقة العقلية صحیح است ولی این مجالش در اینجا نیست، اینجا باید برویم سراغ عرف. عرف می‌گوید همین خارج معروض است. عرف می‌گوید فرقی بین معروض و انطباق نمی‌گذارد منطبق و معروض را یک امر واحد می‌داند، می‌گوید همان امر ذهنی منطبقش هم همین خارجی است، هر دو در نظر عرف یکی هستند، البته نمی‌خواهیم بگوئیم عرف مسامحی، چون قبلاً گفتیم عرف مسامحی لا مجال له^[2]. اینکه می‌گویند ما به عرف مراجعه کنیم، ما نمی‌گوئیم عرف مسامحی، لا اعتبار بالتسامح العرفی، نه، عرف با دقت خودش می‌گوید من همین را کافی می‌دانم نه اینکه مسامحه کنیم.

اشکال دوم استاد به مرحوم عراقی

اشکال دومی هم بر مرحوم عراقی وارد است که در کلمات صاحب منتقی هم آمده؛ صاحب منتقی این اشکال اول ما را مطرح نکرده فقط می‌فرماید همین مقدار که این صورت ذهنیه و این معلوم بالذات انطباق بر آن معلوم بالعرض دارد کافی است، ایشان این را قبول ندارد می‌گوید در صورتی برای ما کفایت دارد مرحوم عراقی می‌گوید اگر سرایت شد به درد می‌خورد و اگر سرایت

نشد به درد نمی‌خورد، لذا جواب اول ایشان تقریباً چیزی است که در خود کلمات مرحوم عراقی آمده و رد شده، اما در جواب دوم یک نقض خیلی خوبی است که باز آن نقض هم روی این اشکال اول ما تحکیم پیدا می‌کند و آن این است که شما در علم تفصیلی چکار می‌کنید جناب عراقی؟ شما اگر می‌گوئید در علم اجمالی معروض علم اجمالی از صورة الذهنیه است و خارج نمی‌تواند متعلق برای علم قرار بگیرد، همین حرف در علم تفصیلی هم می‌آید پس ما دیگر چیزی به نام اینکه یقین ناقض است نداریم، در علم تفصیلی هم متعلق علم تفصیلی و معروض بالذات و معلوم بالذات همان صورت ذهنیه است پس نمی‌شود بگوئیم اگر من یقین به خلاف پیدا کردم این ناقض است چون ظرف یقین عالم ذهن است و عالم خارج نیست که بخواهد ناقض باشد، در حالی که مسلم در علم تفصیلی ناقض بودن را قبول داریم، حالا چرا هم در علم اجمالی و هم در علم تفصیلی امکان ناقضیت هست؟ چون عرفاً معروض و متعلق اینها را خارج می‌دانند نه عالم ذهن، این وجهی است که باید اینجا به آن تذکر داده شود.

سؤال:....؟

پاسخ استاد: مرحوم عراقی به این استشهاد کرد که دلیل بر اینکه متعلق یقین خارج نیست این است که گاهی اوقات ما یقین به چیزی پیدا می‌کنیم که واقعیت خارجی ندارد. عرف در چنین مواردی برایش یک واقعیت فرضی را می‌پذیرد، درست است به حسب واقع خارجی و حقیقی چیزی نیست ولی عرف می‌گوید هست. عرف می‌گوید من الآن که یقین دارم زید هست مخصوصاً بیائید در احکام شرعیه، شما الآن یقین دارید زید هست، اما به حسب الواقع زید مُرده، عرف بر این یقینش آثار بار می‌کند می‌گوید اموالش را نمی‌شود تصرف کرد، با زن او نمی‌شود ازدواج کرد، همه‌ی اینها را برایش لحاظ می‌کند یعنی آثار برایش بار می‌کند، اینکه ما بگوئیم یقین ممکن است در عالم خارج مطابق نداشته باشد منافی با این نیست که عرف بر این یقین آثار بار نکند، به همین عرف می‌گوییم ممکن است یقینات باطل باشد، می‌گوید حالا که من یقین دارم برایش اثر بار می‌کنم، ما هم فقط دنبال ترتب اثر هستیم و دنبال چیز دیگری نیستیم.

نتیجه گیری استاد از کلام آخوند در صورتی که ضابطه مرحوم آخوند را بپذیریم

تا اینجا ما کلام مرحوم آخوند را چند تفسیر برایش ذکر کردیم و آخرین تفسیرش همین تفسیر عراقی بود که گفتیم هم تفسیر درست نیست و هم اشکالاتی که مرحوم عراقی به مرحوم آخوند کرده این اشکالات وارد نیست، تا اینجا ما کلام آخوند را طبق بیانی که ذکر کردیم و تفصیلی که خود ما اختیار کردیم گفتیم آخوند می‌فرماید در استصحاب ابقاء ما کان باید باشد و چنانچه یک یقین اجمالی فاصله شده باشد در اینکه سبق ابقاء ما کان بشود ما تردید داریم و می‌شود تمسک به عام در شبهه‌ی مصداقیه و تا اینجا بیان ایشان برای ما تام است. اشکالاتی که مرحوم اصفهانی روی همین تفسیر بر مرحوم آخوند وارد کرد جواب دادیم، تا اینجا فرمایش آخوند برای ما تام است.

پذیرش یا عدم پذیرش اصل ضابطه ای که مرحوم آخوند مطرح کردند

اما فقط می‌آید روی اصل این ضابطه؛ یعنی آیا ما در اینجا در باب استصحاب اتصال زمان شک به یقین را مشکوک و متیقن را، لازم می‌دانیم یا خیر؟ البته دومرتبه بحث را یک مقدار جمع و جور کنم، بحث ما از اینجا آغاز شد که در این صورت چهارم از مجهولی التاریخ در جایی که اثر بر عدم احدهما فی فرض وجود الآخر است و به نحو کان تامه است، یعنی لیس تامه، گفتیم اینجا مرحوم شیخ اعظم انصاری استصحاب را در هر دو جاری می‌داند. ولی در جایی که ثمره بر عدم یکی در فرض وجود دیگری هست شیخ فرمود استصحاب جریان دارد معارض هم ندارد آخوند می‌فرماید این استصحاب جریان ندارد چون شرط استصحاب که عبارت از اتصال زمان شک به زمان یقین است محقق نیست.

ما دیروز هم عرض کردیم تا اینجا طبق این تفصیلی که برای کلام مرحوم آخوند کردیم اشکالاتی که دیگران مطرح کردند اینها را

هم مطرح کردیم این شرطیت را ما از ادله‌ی استصحاب بپذیریم حق با و جواب دادیم حالا می‌آئیم سر خود کبری، به عبارۀ آخری می‌گوئیم علی فرض اینکه آخوند است، استصحاب اینجا نباید جریان پیدا کند چون ما نمی‌دانیم اینجا ابقاء ما کان هست یا نیست؟ اما آیا این شرط را می‌توانیم بپذیریم یا خیر؟ یک مطلبی را در اول استصحاب، آنجایی که بحث تعریف استصحاب مطرح بود و مشهور می‌گفتند ابقاء ما کان هست، آنجا گفتیم این یک معنای اصطیادی از مضامین روایات استصحاب است اما در هیچ دلیلی از روایات استصحاب کلمه‌ی ابقاء نداریم، بگوئیم الاستصحاب هو الحكم بالبقاء یا ابقاء ما کان، اگر ما این را مسلّم بگیریم که در استصحاب ابقاء است، بعد حق با آخوند است چون در اینجا شک داریم در اینکه ابقاء محقق است یا محقق نیست. اما در آنجا گفتیم نهایت چیزی که به نام استصحاب داریم حرمة نقض یقین بالشک است، شارع می‌گوید اگر یک یقینی داشتی این یقین خود را با یک شکّی که بعداً می‌آید نقض نکن، لا تنقض یقین بالشک، از آن استفاده می‌شود عدم جواز نقض یقین به شک.

تنها چیزی که می‌تواند این یقین را هم نقض کند یک یقین تفصیلی است یعنی ما الآن هم گفتیم این انقضیه بیقین آخر که در این روایت استصحاب آمده، الآن کاری به حرف عراقی نداریم، بالأخره این در روایت استصحاب آمده، ما دو چیز در روایت استصحاب داریم: (1) حرمت نقض یقین به شک (2) اینکه هر یقینی را یک یقین تفصیلی از بین می‌برد. دیگر ما چیزی به نام ابقاء، اینکه باید چیزی به نام ابقاء داشته باشیم در ادله‌ی استصحاب نداریم. وقتی اینطور شد می‌آئیم در ما نحن فیه می‌گوئیم که علم تفصیلی به نقض یقین قبلی نداریم، اینجا هم در استصحاب یک یقین می‌خواهیم و یک شک، یقین وجود دارد و شک هم هست، صدق نقض یقین به شک هم می‌کند، بعد از اینکه ما کلمه‌ی ابقاء را کنار بگذاریم، بنا بر این روی حساب استصحاب در اینجا جریان پیدا می‌کند و ما چنین چیزی که بگوئیم شرط این است که حتماً زمان مشکوک متصل به زمان متیقن باشد نداریم و شاهد بر همین، در همان مثال‌های استصحاب حدث یا امثله‌ی دیگری که هست که جلّ اصولیین استصحاب را جاری می‌کنند، شما قبلاً یک یقین سابق داشتید و بعد یک زمانی است که به قول امام رضوان الله علیه لا یقین و لا شک، اما دوباره یک زمان ثالثی است که آن زمان متعلق شک قرار می‌گیرد، مسلّم در اینجا استصحاب جریان پیدا می‌کند.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

- [1] الاستصحاب، النص، ص: 176 و 177: فیه: أنه إن أراد بعدم الاتصال أن الزمان الثاني لا يكون ظرفاً للشكّ و لا لليقين، بل الزمان الأوّل ظرف لليقين بعدمهما، و زمان الثاني ظرف للشكّ في وجود كلّ منهما بالنسبة إلى أجزاء الزمان، لا بالنسبة إلى الآخر الذي هو مضایفه، فلا يكون ظرفاً للشكّ بالنسبة إليه كذلك إلّا الزمان الثالث، فانفصل الزمان الثالث عن الأوّل بزمان لا يكون ظرفاً للشكّ و لا لليقين، فلا يكون زمان یقین متّصلاً بزمان الشكّ.
- فیرد علیه: - مضافاً إلى أن المفروض في هذا القسم عدم أخذ الإضافة إلى الآخر قیداً له، فيكون الزمان الثاني ظرفاً للشكّ أيضاً، و إن كان الأثر لا یترتب إلّا علی عدمه في زمان وجود الآخر، لا علی عدمه في الزمان الثاني - أنه لا دلیل علی اعتبار هذا النحو من الاتصال، فلا مانع من فصل زمان یقین عن زمان الشكّ بزمان لا يكون ظرفاً للشكّ و لا لليقين، و إنما المانع فصل یقین متعلّق بضدّ ما یتعلّق به یقین الأوّل، أو احتمال فصله، و هذا الاحتمال و إن كان بعيداً عن مساق كلامه، لكن ذکرناه تنمیماً للفائدة.
- [2] ما در سال گذشته یک بحث مفصلی راجع به عرف کردیم که تقاضا می‌کنم آفایانی که تشریف نداشتند این بحث را ببینند، نکات بسیار جدیدی هم داشت.